

فیلم «سر آغاز» به کارگردانی سعید

حسینی و شهاب کاظمی که در جشنواره‌های جهانی مثل سائنتو دومینگو آمریکا، گویانا

سیوداد ونزوئلا، آواخاکا مکزیک و جشنواره‌های دیگر توانسته موفقیت‌های متعددی در زمینه فیلمنامه، کارگردانی و... کسب کند، داستان زندگی مردی مبتلا به سندروم تجزیه هویت را در محوریت خود قرار داده است. سجاد محبی، سمانه پرتوی، مهشید شریفی، علی ضمیری، علی فراستی، دلارام امینی مقدم، حسین مقدم، فائزه علی آبادی، علی موسوی و... بازیگران این فیلم سینمایی هستند که این روزها در سینماهای هنر و تجربه اکران می‌شود. در ادامه گفت‌وگوی خبرنگار صبا با سازندگان این اثر را می‌خوانید.

مریم عظیمی  
گفت‌وگو

### سعید حسینی، نویسنده و کارگردان:

قصه می‌تواند سینما را دگرگون کند

#### از شکل‌گیری ایده و روند تکمیل آن بگویید.

حدود ۴ سال پیش نوشتن فیلمنامه «سر آغاز» را بر اساس یک دغدغه شخصی شروع کردم. بر اساس یک مسئولیت اجتماعی در خصوص روانشناسی و موضوعات و مفاهیم روانشناختی که همیشه بر گردن خودم احساس می‌کردم، اگر بخواهم بهتر بگویم مسئولیت نسبت به مفاهیمی که کمتر به آن پرداخته شده است. در علم روانشناختی چندین سندروم متفاوت داریم که در بیماری سایکو بروز پیدا می‌کند که در فیلم‌های هالیوودی یا اروپایی نمود بیشتری دارند. ما روی سندروم تجزیه هویت دست گذاشتیم، سندرومی که اگر بهتر بخواهم بگویم به نوعی در سینمای ما مغفول واقع شده و به آن پرداخته نشده است. با نگاهی به دغدغه‌های روزمره انسانها می‌بینیم انسان بدوی از دیرباز با مفاهیم روانشناسی، جامعه‌شناسی، فلسفه، فیزیک و... عجین بوده است، یعنی ما خواسته یا ناخواسته در آن بخش از ذهنمان که خودآگاه یا ناخودآگاهمان باشد با این مفاهیم دست و پنجه نرم می‌کنیم. من ارتباط دوری با یک بیمارستان روانی داشتم و دوستان به ما لطف داشتند و اجازه ورود می‌دادند، آنجا افرادی را می‌دیدم و اتفاقاتی که برای این انسانها می‌افتد از بعد داستانی برایم بسیار قابل توجه بود چرا که می‌دیدم بسیار داستانی، مصور و سینمایی است. سندروم تجزیه هویت سندرومی است که شخص حس می‌کند در یک بازه زمانی فرد دیگری است و همه چیزش از جمله صدا، حتی دست خط و عملکردش در زندگی تحت الشعاع قرار می‌گیرد و شبیه شخص دیگری می‌شود در حالیکه خودش از این موضوع در ۹۰ درصد مواقع آگاهی ندارد. به طور ساده همه ما یک شخصیت برون‌گرا داریم که در حین عصبانیت دیده می‌شود و یک درونگرا که در حین دوستی و حس خوب خودمان داریم. ما هیچگاه در دوره‌های ما و یا در حضور یک سری از افراد خاص صدایمان را بالا نمی‌بریم، اخم و پر خاش نمی‌کنیم ولی پشت فرمان ماشین با کوچک‌ترین اتفاقی ممکن است عصبانی شویم و پر خاش کنیم یعنی این دو و یا چند شخصیتی بودن را همه انسانها یا حتی تمام موجودات دارند و این مسئله محدود به انسان نیست اما در انسان به جهت آن بعد شعور بیشتر خودش را نشان می‌دهد.

#### پروژه پرورش ایده و تکمیل فیلمنامه چقدر طول کشید؟

حدود ۳ سال از استارت کانسپتی که ما داشتیم تا زمان پایان نگارش فیلمنامه به طول انجامید به این جهت که من در مسیر نگارش این فیلمنامه لاجرم نیاز بود کتابها و مقالات متفاوتی را مطالعه کنم و می‌دیدم که به یک سری مفاهیم متفاوتی ارتباط پیدا می‌کند و از یک جایی در کار احساس کردم نیاز است کتاب‌های فلسفه را بخوانم و به فیزیک نظری ورود پیدا کنم. در یک بازه زمانی ۶ ماهه من کتاب «فیزیک ناممکن‌ها» میچپو کاکو را خواندم که از مفاهیمی در مورد جهان‌های موازی و ورود به دنیاهای دیگر صحبت می‌کند اما اینها چطور به هم مرتبط شد! زمانی که من سندروم تجزیه هویت را حداقل برای شخصیت فیلم خودم مورد توجه قرار دادم، احساس کردم که باید داستان‌های متفاوتی که در ذهن او می‌گذرد و ذهنش را که چند پاره شده است با چندین قصه تعریف کنیم، برای نشان دادن این قصه‌ها به صورت موازی باید به چند اپیزود می‌پرداختیم. تصور من بر این بود که اگر در این اپیزودها از فیزیک نظری استفاده کنیم و آن مفهوم چند جهانی و یا دنیاهای چندگانه جهانی را مورد استفاده قرار دهیم بهتر می‌توانیم دنیاهای متفاوت این کاراکتر را نیز نشان دهیم. همین باعث شد که ما به کتاب‌های فیزیک و مفاهیم فلسفه ورود کنیم و جلوتر که رفتیم به جهان‌های هولوگرافیک رسیدیم و برای خود من این مسئله خیلی گسترده شد و دوست داشتم که



گفت‌وگوی صبا با عوامل فیلم سر آغاز

## وقتی که قصه رنگ و بو

با دوربین، یعنی عملاً سر صحنه تمرین دوربین داشتیم تا بازیگران با دوربین و فضای سینمایی خوب بگیرند. این بود که من چون در قصه، فیلمنامه و در واقع کارگردانی کار سعی کرده بودم یک تکنیک جدید پیاده کنم که لایه لایه باشد دوست داشتم که بازیگرانم نیز شناخته شده نباشند اما دوست داشتم همان قدر که شناخته شده نیستند کیفیت کاری بالایی نیز داشته باشند که فکر می‌کنم تا حدودی توانستیم به این هدفمان برسیم و بیش از آن نیز دیگر نیازمند تجربه بیشتر بازیگران است.

**اثر یک حالت معما گونه‌ای دارد که مخاطب شما به مرور زمان و به صورت لایه لایه فیلم، کاراکترها و ارتباطاتشان را کشف می‌کند. در مورد این تکنیک نوین بیشتر توضیح بدهید.**

وقتی ما می‌گوییم سینما منظورمان سینمای استاندارد جهانی است و با سینمای ایران و زحمتی که هنرمندان ایرانی برای سینما می‌کشند کاری نداریم. من نیز حقیقتاً فیلم‌های ایرانی را زیاد نمی‌بینم و سینما از نظر من این است که یک کار بین‌المللی تولید کنیم تا هر جای دنیا بتوان آن اثر را ارائه کرد. فیلم‌هایی که در سراسر دنیا پرداخته و ساخته می‌شود این سمت و سو را دارند که عموماً تک خطی هستند یعنی از نقطه a شروع و احتمالاً به نقطه b ختم می‌شوند و این استاندارد اکثر فیلم‌های دنیاست. حال یک سری از افراد می‌آیند و به شکل نامتعارف‌تری کار می‌کنند و این در سینمای خود ما نیز نمود پیدا کرده است. مثلاً من فیلمنامه نویسی می‌آیم و یک فیلمنامه تک خطی می‌دهم اما بر اساس طرح کارگردانی سکانس اول، به سکانس آخر یا سکانس میانی فیلم تبدیل می‌شود. اما فیلمنامه «سر آغاز» به هیچ عنوان تک خطی نیست به این دلیل که ما می‌خواستیم چهار اپیزود را به صورت موازی نشان دهیم یعنی من نمی‌خواستم در یک اپیزود یک قصه را نشان بدهم، نتیجه بگیرم و به سراغ اپیزود بعدی بروم و این به نظرم خیلی بدیهی، ساده و مبتدی

حداقل اگر که ۸۰ درصد این فیلم بر اساس استعدادها و ذائقه فکری خودمان پیش می‌رود، ۱۰ یا ۲۰ درصد آن نیز سمت و سوی علمی داشته باشد و حداقل یک دستاورد علمی در پستی‌دین ذهن مخاطبی که فیلم را می‌بیند بر جای بماند و صرفاً جنبه سرگرمی نداشته باشد. این همیشه دغدغه شخصی من بوده که وقتی سینما می‌رود اتفاقات با خودم نبرم و صرفاً روی فیلم، داستان، محتوا و قصه فیلم تمرکز کنم، قصه برای من همیشه خیلی حائز اهمیت بوده به همین جهت ما نیاز داشتیم مفاهیم و مقالات زیادی در حوزه‌های متفاوتی که با فیلم مرتبط بود را مطالعه کنیم، زمان زیادی صرف این مسئله شد و حدوداً ۳ سال زمان برد.

#### و در انتخاب بازیگران فاکتوری مد نظر داشتید؟

یادم هست اولین بار که فیلمنامه را به یکی از دوستان تهیه‌کننده که خیلی هم بنام و فعال هستند نشان دادم خیلی خوششان آمد و برایشان سوال بود که چرا در مشهد و با بازیگران ناشناخته می‌خواهم فیلم را کار کنم اما مسئله من این بود که ما همواره یک عقبه فکری از بازیگران چهره و سلبریتی سینما داریم چرا که تک‌تک آن بازیگرها را در نقش‌های متفاوت دیده‌ایم و شناختی در مورد آنها داریم، بنابراین وقتی فیلمی از آنها می‌بینیم نمی‌توانیم به بازی نشان در فیلم دیگری فکر نکنیم و به یادمان نیاید. از آنجایی که فیلمنامه «سر آغاز»، هم از لحاظ فیلمنامه و هم از لحاظ قصه‌گویی و تکنیک ساخت نوین است و به جرات می‌توانم بگویم که حداقل در سینمای خودمان نوین است دوست داشتم بازیگری که جلوی دوربین کار می‌آید نیز اولین بار باشد که در قاب سینما دیده می‌شود. من و همکاران بازیگردانم حدود سه ماه با بازیگران در پلاتو تمرین می‌کردیم به دلیل اینکه بازیگران تئاتری بودند و آن لحن تئاتری را داشتند بنابراین تلاش کردیم تا این بازیگران را از آن قالب و الگوی تئاتری به سمت الگوی سینمایی ببریم که توی ذوق نزنند و واقعاً پروسه بسیار طاقت فرسایی بود. در این سه ماه ما بدون وقفه روی دیالوگ‌ها و نقش‌ها کار می‌کردیم و تماماً هم